

ابوطالب بن محمد اصفهانی

مسیر طالبی

یا

سفرنامه میرزا ابوطالب خان

(۱۲۱۳-۱۲۱۸ هـ ق)

به کوشش

حسین خدیو جم



تهران ۱۳۸۳

ابوطالب بن محمد اصفهانی، ۱۱۶۶ - ۱۲۲۱ ق.
 مسیر طالبی، یا، سفرنامه میرزا ابوطالب خان (۱۲۱۳ - ۱۲۱۸ هـ ق) / به کوشش حسین خدیو جم. -
 تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
 بیست و هفت، ۵۲۱ ص: مصور، نقشه.
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ص. ع. به انگلیسی: Mirza Abu-Taleb Khan; Masir -E Talebi, The Travels.
 چاپ اول: کتاب های جیبی، فرانکلین: ۱۳۵۲.
 چاپ چهارم: ۱۳۸۳.

ISBN 964-445-524-X

۱. انگلستان -- سیر و سیاحت. ۲. فرانسه -- سیر و سیاحت. ۳. ترکیه -- سیر و سیاحت. ۴. هند -- سیر و سیاحت. ۵. سفرنامه ها. الف. خدیو جم، حسین، ۱۳۰۶ - ۱۳۶۵، مصحح. ب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج. عنوان. د. عنوان: سفرنامه میرزا ابوطالب خان.

۹۱۴/۲۰۲۸

DA ۶۲۵/الف

۱۳۷۳

۳۱۰۸-۷۳

کتابخانه ملی ایران

مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان (۱۲۱۳-۱۲۱۸ هـ ق)

نویسنده: ابوطالب بن محمد اصفهانی

به کوشش: حسین خدیو جم

چاپ نخست: ۱۳۵۲

چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۳؛ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی: آبان؛ چاپ: سهن؛ صحافی: مهرآئین

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کیان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳

صندوق پستی ۳۶۶ - ۱۵۱۷۵؛ تلفن: ۷۱ - ۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۷۷۴۵۷۲

○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱؛

کد پستی ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۲۰۱۹۷۹۵؛ تلفکس: ۲۰۵۰۳۲۶

○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب - رویروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

نه	سخنی از مصحح
	جلد اول
۱	آغاز سفر فرنگ
۲۷	توقف در کیپ
۴۱	شروع سفر انگلند و ذکر جزایر سرراه
۵۳	ددايرلند
۹۷	ویلز
۱۰۳	شهر لندن
۱۱۳	ذکر سفر آکسفورد
۱۱۹	ذکر بلنیم پارک
۱۲۵	ذکر شهر هتلی
۱۴۹	فرمیسن
۱۵۷	برتش میوزیم

جلد دوم

۱۸۱	دریان انگلند ولندن
۱۹۳	قواید کاغذ اخبار
۱۹۷	اسباب آرام مسافران و شرح اشیای خوراکی
۲۰۱	ذکر جهازات و صناعات واقعه و اشیای خاصه انگلند
۲۱۵	چراغان «انگلش»
۲۲۱	تقسیم اوقات در انگلش
۲۲۹	قوانین آزادی انگلش
۲۳۷	اوضاع ریاست انگلش
۲۶۱	ذکر فضایل و رذایل انگلش
۲۸۵	بیان صلح و جنگ انگلش با فرانس

جلد سوم

۳۰۱	آغاز سفر و معاودت
۳۰۳	ذکر اوضاع زمین فرانس و دارالملک پارس و رسوم و عادات اهل آن
۳۲۷	آغاز سفر بحرروم و ملک ایتالی
۳۳۷	ذکر جزیره مالته
۳۴۵	ذکر اوضاع اسمیرنه (ازمیر)
۳۵۳	ذکر اوضاع شهر استنبول و آل عثمان
۳۷۵	روزنامه سفر بغداد از استنبول
۳۹۷	ذکر اوضاع شهر بغداد و عتبات و مزارات
۴۳۷	ذکر حالات بحر فارس
۴۴۱	ذکر جزایر بمبئی و خصوصیات آن
۴۴۷	مجموعی از حال اعزّه بمبئی و آغاز سفر بنگاله تصاویر
۴۶۱	فهرست تفصیلی
۴۶۹	فرهنگ لغات و ترکیبات
۵۰۷	فهرست راهنما

سخنی از مصحح

خدای جهان آفرین را سپاس، خدایی که درهای بسته را با کلید دعای نیمه شب می گشاید، ودلهای افسرده

را با آتش عشق جانسوز گرم می سازد؛ خداوندی که زندگی پر نشیب و فرازم را دوام بخشید تا نوبت تجدید چاپ این سفرنامه عبرت آموز و خواندنی و تدوین واژه نامه آن نیز فرا رسید.

پیش از معرفی نویسنده و گزینش گلچینی از نوشته های او، و بر شمردن مزیت های این چاپ تجدید نظر شده، از نگارش جمله ای ناگزیرم، جمله ای که می تواند روشنگر موردی مبهم از مقدمه درد آلود نگارنده این سطور بر چاپ نخستین بوده باشد: آشنایان دور و نزدیک می دانند که پایان نخستین چاپ این سفرنامه با آغاز «سفر الی الله» فرزندم علی همزمان شده بود؛ آن که بارفتار و کردارش نشان داد که می خواهد در زندگی اجتماعی خود مرد عمل باشد نه اهل حرف، زیرا آفریدگارش سری پر شور و جانی آگاه ودلی سرشار از مهر مردم محروم بخشیده بود. تقدیر چنین بود که گوش دل پاکش خطاب مهرآمیز «ارجعی الی ربك» را زودتر از دل پدر و مادر بشنود و در جوانی دعوت حق را با گشاده رویی لبیک گوید. هنگامی که به لقاء الله شتافت ۲۳ سال بیش نداشت، یعنی روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۲ بود که از راه بهشت زهرا رهسپار ابدیت شد، و در پیشگاه حق گونه

تسلیم برخاک نهاد. خدایش غریق رحمت فرماید که حقیقت مرگ را مردانه پذیرفت و راه آخرت را باوقار و اطمینان درپیش گرفت.

نگارنده این سفرنامه مسلمان زاده‌ای بوده است
نگاهی به زندگی نویسنده

روشنفکرو ماجراجو، مسلمانی پرورش یافته در دامن یکی از حکمرانان مسلمان هند - هندی که در جوانی او گرفتار دسیسه‌های خانمان برانداز کمپانی هند شرقی شده، و در پایان عمرش در آتش فتنه بیگانگان و جنگهای داخلی می‌سوخته، و حدود پنجاه سال پس از مرگ وی (۱۸۰۶ م) در شمار مستعمرات انگلیس، جهانخواه آن روزگار، درآمده است. تبارش ایرانی بوده و زبانش فارسی دری. در لکهنو زاده شده و تا چهارده سالگی در همانجا پرورش یافته و ادب آموخته است. از نوشته‌های وی چنین برمی‌آید که پدرش در عهد نادرشاه - در اصفهان - خطایی مرتکب شده و از ترس خشم نادری به هند گریخته، در آن دیار به خدمت حکمرانی مسلمان پیوسته، و از فیض کار و کوشش خود در زمینه دیوانسالاری صاحب مال و مقام گردیده است.

میرزا ابوطالب خان - چنانکه خود نوشته - در آغاز جوانی از نواب شجاع الدوله مرحوم، هم مدد خرج مکتب دریافت می‌کرده و هم زیر نظر وی تعلیم یافته و ادب آموخته است. در جوانی با رمز و راز حکمرانی و آیین کشورداری آشنا شده، از فوت و فن و ریزه کاریهای دبیران دیوانی سر در آورده، درحالی که از ذوق شعر و شاعری و شیوه مردم‌داری و محفل آرایبی نیز تاحدی بر خوردار بوده است.

تیزهوشی و زبان‌آوری و موقع‌شناسی او در سراسر سفرنامه‌اش جلوه گر است؛ همین مزایاست که در جوانی راه شهرت و سرشناسی را پیش پای او هموار می‌سازد و مقدمات صعودش را برای بالا رفتن از پله‌های اقتدار و ترقی فراهم می‌گرداند. دیری نمی‌پاید که درخت وجودش - وجودی که با هزینه مردم محروم زادگاهش به بار نشست - میوه‌دار می‌شود. اما، به روال رایج در اکثر کشورهای استعمارزده، میوه جوانی او نصیب بیگانه می‌گردد. یعنی بر اثر جاه‌طلبی و بی‌تجربگی، نخست فریفته سراب مرکز تمدن و قدرت روزگار خود می‌شود، آنگاه - دانسته یا ندانسته - در زمره کارگزاران کمپانی هند شرقی جای می‌گیرد و در جهت منافع انگلیس، در قلمرو هند آن روزگار،

۱- کمپانی هند شرقی از نیمه قرن هیجدهم میلادی به عنوان بازوی استعمار انگلیس در امور سیاسی هند دخالت داشته است.

گام برمی‌دارد.

خودش می‌نویسد که به تحریک فرماندار انگلیسی بایکی از راجه‌های هند درگیر شده و در این درگیری کار به جایی رسیده که آن راجه بیچاره با دسیسه عوامل انگلیسیها مغلوب و مقتول گردیده است.^۱

در پی این خوش خدمتی است که حامی انگلیسی میرزا ابوطالب خان به انگلستان فراخوانده می‌شود، و بارفتن او آرزوهای بزرگ وی، در مورد پاداش کلان، نقش بر آب می‌گردد. با این همه، وی به همکاری خود با کمپانی آشوب‌گر ادامه می‌دهد و با دیگر کارگزاران وقت به ناسازگاری می‌پردازد تا آنگاه که از کثرت ماجراجویی بی‌پشت و پناه و منزوی می‌شود. در این انزواست که یکی از انگلیسیهای فارسی‌دان (شرق‌شناس) به او توصیه می‌کند که با وی راه‌لندن در پیش گیرد تا در آنجا داد خود از کهنتر و مهتر بستاند.

توصیه وسوسه‌انگیز شرق شناس انگلیسی در اندیشه پریشان میرزا ابوطالب جایگزین می‌گردد و دبری نمی‌پاید که همراه این دوست انگلیسی خود از کلکته با کشتی رهسپار لندن می‌شود. پس از پشت سر نهادن سیصد و پنجاه روز تلخ و شیرین، این مسافر غریب به لباس شرقی - یعنی با عمامه شیرشکری و قبای سرداری - به شهر لندن می‌رسد. هنگام ورود، با استقبال گرم آشنایان انگلیسی خویش مواجه می‌شود. در این مورد، خودش چنین نوشته: «در آغاز ورود رقعہ به‌مستر «دنداس»، که وزیر هندوستان بود، نوشته و استدعای ملاقات کردم. بی‌تأمل تعیین وقت نمود و در حین ملاقات تعظیم و تکریم لایق... بعد یک دو روز به بندگان شاهی عرض احوال کرده، مرا به ملازمت شاهنشاهی برد... بعد این واقعه شاهزادگان و سایر امرا و اکثر اعزّه شهر، رغبت به ملاقات من کردند و به تقریب آشنا شدند، و به جهت انتشار نام نیک و استرضای مهمان غریب، مکرر دعوت و ضیافت من کردند.»^۲

کارنوازش و دلجویی از وی در لندن تا بدان حد بالا می‌گیرد که از طریق روزنامه لقب «شاهزاده ایران» به او می‌دهند و شهره شهرش می‌کنند. خودش در این باره چنین می‌نویسد: «این کاغذ اخبار (= روزنامه) از ورود و ملاقات من با وزرا و امرا و پادشاه همیشه خبر می‌داد، و به لفظ «پرنس پرنس» یعنی «شاهزاده ایران» عبارت می‌کرد. این

۱- جزئیات این ماجرا در صفحه ۹ همین سفرنامه آمده است.

۲- بنگرید به ص ۱۰۶ همین سفرنامه.

لقب، بی آنکه من ادعا نمایم یا کسی اشاره به آن کند، به محض هجوم عام آن قبر شهرت یافته بود که مرا بجز پذیرفتن چاره نماند، و احدی نشان من و خانه من بدون این لفظ نمی یافت! «^۱

این مسافر به گفته خودش «دو سال و پنج ماه و پانزده روز» در لندن به سیر در آفاق و انفس می پردازد، و چهارده ماه ساکن محله خراباتیان لندن می شود: «در رازین پلیس» خانه گرفتیم. این کوچه ای است نامزد تماشاگران، بیشتر زنان او باش در آن ساکنند، پشت محله و در پیش آن از همین زنان پر است؛ لهذا بعضی دوستان منع کردند، و گمان بردند که اکابر لندن ترك آمد و رفت خانه من خواهند کرد؛ اما، چون مرا در آن خانه آرام بود، اعتنایی بدان سخن نکردم... اتفاقاً قیاس مردم غلط برآمد و چهارده ماه تمام در آن خانه به سر رفت؛ زیرا که حرمت من در ذهن اکابر لندن کالنگش فی العبر شده بود... «^۲

میرزا ابوطالب سرانجام از شهر پر زرق و برق لندن ملول می شود و فیلسف یاد هندوستان می کند. طبق نوشته خودش، روز هفتم صفر ۱۲۱۷ هجری از لندن خارج می شود و پس از يك سال و دومه و هشت روز راه پیمایی، روز پانزدهم ربیع الثانی ۱۲۱۸ به کلکته می رسد و سرگرم تدوین سفرنامه خود می شود.

آری، این کتاب عبرت آموز و خواندنی و سرشار از لغات و ترکیبات فارسی ماندنی، ارمغانی است از سفر دور و دراز میرزا ابوطالب اصفهانی یا لندنی، ارمغانی که نمایشگر نخستین برخورد دیرپای يك ایرانی مسلمان است با مردم اروپایی، مردمی برخوردار از مال و منال و تا حدی شاد خوار و بی بند و بار؛ ارمغانی، که اگر به دقت مطالعه شود، خواننده اش را زمینه تشخیص انواع بیماری غریبزدگی فراهم می گردد.

گلچینی از متن کتاب

اراده باطنی: نویسنده در مورد اراده باطنی خود، هنگام ورود به لندن، چنین می نگارد: «در آغاز ورود به آن شهر قصد من جزم بود که این يك سال یا دو سال مدت توقف در لندن بیکار و فقط به تماشایی نگذرد، بلکه چیزی خود تحصیل علم انگلش نمایم و هم به ایشان چیزی افاده علم فارسی رسانم. بنابراین به ارباب حل و عقد آگاهی دادم که اگر مدرسه ای معین کرده دوسه کس از جوانان انگلش را که به زبان فارسی آشنا

۱- پتگرید به ص ۱۹۵ همین سفرنامه.

۲- پتگرید به ص ۱۰۵ همین سفرنامه.

باشند، برای همیشه در آن جا دهند، من استکمال ایشان خواهم کرد و به مدد یکدیگر رساله‌ای در نحو فارسی که در جهاز نوشته بودم، و یک کتاب لغت به صحت و قانون لغت نویسی به انگلش، ترجمه خواهم کرد... اما سبب فتور تحصیل من دو امر بود: یکی عدم مهارت استادان... دوم تیقن چهل وغفلت امرا و عوام ممالک اسلامی که محنت من در آن باب اثری و فایده‌ای در این ممالک نخواهد رسانید. بنابراین، از هر دو فکر (تعلیم و تعلم) در گذشته، بجز اکتساب لذات کاری نداشتم؛ تا آنجا بودم روز چون صبح اعیاد و شب چون شام برات به فرح و سرور می‌گذشت.» (صص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ترك نماز: «مردم فرنگ [برای طهارت]... حاجت به آب ندارند. من که حاجت داشتم، چندین آفتابه و ظرف، از شدت موج، ریسمان گسیخته به آب رقت. بنابراین، ترك طهارت بر از (= مدفوع) هم يك يك هفته به‌لته و کاغذ می‌شد، و عدم طهارت موجب عدم نماز گردیده، بیش از همه چیز موجب اذبار من در جهاز گشت.» (ص ۲۴)

خانه فرامیسن: «چون شخصی خواهد که فرامیسن شود بدین خانه آید، او را به حجره (= لژ) برند و اشارات آموزند، و به جهت معاونت یکدیگر و حفظ آبروی مذهب، و نیاموختن آن اشارات به کسی، و نکردن کاری سبک مدت‌العمر، از او عهد و سوگند گیرند... مرا هم تکلیف کردند و شعف بسیار به هم مسلکی من اظهار نمودند، عذر خواستم، اما افندی اسماعیل، ایلچی (= سفیر) روم، و افندی یوسف، تالی او، که برای سیر به همراه من آمده بودند، آخرین ایشان رغبت بدان مذهب کرده، داخل آن حجره شد و فرامیسن گشت...» (ص ۱۵۲)

لطیفه‌ای در حقیقت اسلام: «روزی از ذکر محمد (ص) در انجیل و وصیت عیسی (ع) به اطاعت او، مرا مت خود را، بدو (مراسف لندن) سخن گفتم. عجبالتاً انکار این خبر کرده، جواب متفح را به هفته آینده حواله نمود. روز موعود، اقرار خبر کرد، و انجیل قدیم به زبان گریک (= یونانی) و آن موضع که این ذکر بعینه، چون مضمون آیه کریمه [و مبشراً بر رسول یاتی من بعدی اسمع احمد] (سوره صف، آیه ۶) در آنجا مندرج بود - برآورده به من نمود.

گفتم: «چون انجیل از کتب سماوی، و عیسی مقبول شماسست، چرا اطاعت امر او نمی‌کنید؟»

گفت: «گمان کنم که این الفاظ از العاق قیصری از قیاصره روم است که بعد شیوع اسلام مایل آن مذهب شده بود.»

گفتم: «اول، الحاق در امثال این کتب، که نقل (= نسخه) آن در پیش هر کس می باشد، محال است. و ثانیاً چه خواهی گفت در اخبار کتب تواریخ جانبین که مقوی (= مؤید) خبر مذکور و عدم الحاق آن است؟ و آن اینکه در حیات محمد (ص) چون بانصاری گفتگو به میان می آمد و محمد (ص) می فرمود: «من آن احمد موعودم که عیسی (ع) به شما وصیت اطاعت من کرده»، نصاری انکار اصل خبر نمی کردند، بلکه می گفتند: «و تو آن شخص موعود نیستی، و ما وجود او را منتظرانیم». اگر این الفاظ عبارت قدیم نبودی بایستی جواب دهند که «ما چنین وصیت از عیسی (ع) نداریم». خندید و گفت: «مگر به انگلند آمده ای تا همه را از مذهب قدیم بگردانی؟»

(ص ۲۴۹)

و ذایل انگلش: «۱- عدم اعتقاد ایشان به ملت (= مذهب) و معاد و میل ایشان به طرف فلسفه است، و اثر آن در کمینده های ملك - که عدم دیانت بوده باشد - زیاده از دیگر ملكها در هر وقت یافت می شود. با آنکه از مخالفت قانون ترس تمام دارند همین که قابو (= فرصت) به مال کسی به وجهی یافتند در نمی گذرند...»

۲- «غرور ایشان به سبب ملاحظه قوت و موافقت بخت از پنجاه سال متواتر بسیار است.»

۳- «کثر محبت ایشان به زر و امور دنیوی است، اگرچه این صفت در ملك ایشان چندان مضر نیست... اما چون موجب بسیاری از صفات ذمیمه - که بخل و عدم آزادگی و گرانجانی از آن جمله است - هم می گردد، در حالت ضعف اثرهای بد خواهد رسانید.»

۴- «طلب آرام و فراغدوستی است - اما به نسبت صاحب دولتان و قوی حالان، نه به نسبت بنگیان هند و روم عثمانی...»

۵- «زودرنجی و نزاکت طبع، و بدان سبب عدم برداشت (= تحمل) ایشان حرکت یاسخن مخالف مزاج از دیگری است...»

۶- «کثرت صرف اوقات ایشان به خواب و رخت پوشیدن و موی ساختن (= آراستن) و حجامت ریش...»

۷- «کثرت حاجات و علایق ایشان و تهیه اسباب زندگانی به قصد لذات... اگر تاریخ فتوحات عرب و ترك را به نظر غور ببینند، خواهند دانست که موجب آن دو چیز بود: یکی قلت حاجت ایشان به اسباب غیر ضروری، و بدان جهت چالاکی حرکات و آزادگی طبع و وسعت اوقات در کسب علم و هنر حاصل آمدن؛ دوم قلت اخراجات

بود... لهذا، به هر ملك كه رسيدند نصف خراج معمولی از گردن رعایا برداشتند. بنابراین، خلائق ایشان را از حکام قدیمه خود بهتر دانسته در دوستی یکدل شدند، و رعایای اطراف آن ملك این معنی را به خاطر آورده طالب ایشان شدند، و به همین نوع اندك اندك پیش رفت تا اکثر عالم تحت حکم ایشان قرار یافت...»

حکایت: جناب حضرت امیر المؤمنین علی (ع) از آرد جو، بیست روزه نان به یکبار می پخت، از ترس اینکه احباب ناناش را به روغن نیالایند، سربه مهر نگاهداشته به تدریج می خورد. چون اقربا تحریض نان تازه نمودند، فرمود که «اگر بدان عادت یابم، در حصول آن، قدری از زمان، هر روزه صرف خواهد شد، و ضیق در اوقات من که منقسم در عبادت و فکر معاش و معاد است رو خواهد داد...»

«دیگر، گریختن دختران ایشان با یاران، و جفت شدن زنان به شوهر قبل از مزاجعت، و قلت عصمت زنان و مردان ایشان در شهوات. سبب این معنی کثرت آزادی زنان و وفور خراباتخانه ها و فواحش لندن است.» (صص ۲۶۵-۲۷۲)

هدیه شاهانه: «اما پادشاه وقت کنگ جاج (= جورج سوم، ۱۷۶۰ - ۱۸۲۰) دام اقباله، آن قدر مؤدب و مهذب به اخلاق است که بالطبع راغب به شر نیست، بلکه تمام اوقات او مصروف نیکخواهی خلق، و تحریض ایشان بر کشت و کار و علوم و هنر است، و از امور نفسانی صد هزار مرحله دور! به ذات خود کشت کار زراعت می نماید، و به مدرسه ها رفته استفسار حال طلبه علوم می کند.»

دوام قضات بر منصب قضا: «عمده دلیل بر محاسن او اینکه قوت عزل قضات را از خود سلب نمود، و بیم و امید ایشان را از ارکان سلطنت دور کرد تا در اجرای احکام حق، از کسی پروا نکنند. بنابراین، چهل و دو سال است که بر تخت دولت، به آرام تمام، تمکن دارد. کوچک و کلان این ملك از جان هواخواه اویند و در شادی و غمی او متأثر... [چند مرتبه] دربار گاه فلك اشتباه او حاضر آمدم. با آنکه هر مرتبه ترجمان داشتم، ترجمان را از کار معاف داشته، زبان شکسته «انگلش» من اختیار نمودند. چون بسیار آهسته و ملایم سخن می گوید، سؤال خود را به يك یا دودفعه مرا فهمانیده، جواب آن از من به خاطر آورد... حین رخصت دوهزار روپیه، بی طلب من و بی ضرورت، خرج راه داده به جمع و کیلان خویش، که در اثنای راه من بودند، فرمان سفارش بنیان عنایت فرمود.» (صص ۲۴۰ - ۲۳۹)

نویسنده در راه بازگشت به مرکز کشور بهناور و با اقتدار عثمانی آن روزگار می‌رسد، کشوری که تا هنگام دیدار او حدود پانصد سال استقلال داشته و ابرقدرت روزگار خود بوده است، و حدود یکصد و بیست سال پس از دیدار وی از هم پاشیده و جمهوری ترکیه امروزی در سال ۱۹۲۳ میلادی جایگزین آن گردیده است. در اینجا نمونه‌هایی از حکایتهای او روایت می‌شود تا اگر خوانندگان را پسند افتاد و شوق بیش‌دانستن پیدا شد، به متن کتاب بپردازند.

لباس عثمانی: « هوای استنبول اکثر اوقات بسیار سرد و در زمستان برف و بارندگی به کثرت می‌شود. و با آنکه در خانه‌های عمده (= اعیان) بخاری موضوع (= نصب) است، اما جماعت عثمانی از ملاحظه تشبه به آتش پرستان روزانه مطلق آتش نفروزند و شامگاه آتش قلیل [روشن] کنند؛ در حین نماز مغرب و عشاء، سینی بزرگی که منع حرارت بلکه رؤیت آتش کند در برابر بخاری گذارند، و به عوض آن بر رختها - که ایشان را سنگین بار و بی‌کاره کردم - بیفزایند... مجموع رخت ایشان بار خری می‌شود.» (صص ۳۵۶-۳۵۸)

شتب (= چپق) کشی: « مردم عثمانی در تمام بیداری شتب از دستشان رها نمی‌شود، عوام الناس، حتی فرقه چاپار که از تیزروی و سواری اسب ناچارند [بدان معتادند]. چاپارها در عین رکوب و یرتمه و چارتک روی اسب، شتب را چون نیزه به دست دارند و سنگ چقماق و پارچه کهنه در بغل؛ کهنه‌ها را در حال سواری به آتش سنگ افروخته شتب می‌سازند (= چاق می‌کنند)، پس شتب کشان از راه می‌گذرند. اگر بسیار کار ضرور رو دهد، شتب را در غلاف چرمین - که چون کیش کمان جزو زین است - برای اندک وقت می‌گذارند.

از اینجاست این قول نادرشاه که در حین تحریض جنگ عثمانیان به فوج خود می‌گفت که: «از این جماعت ترس و باک نداشته باشید، زیرا که مدافعه دشمن و کارزار با دست می‌باشد، و انسان را زیاده از دو دست نیست؛ این جماعت بایک دست قاووق (= کلاه بلند) و با یک دست شلوار سنگین خود را به احتیاط باید بکشند، و دست سوم از برای شتب کشی می‌خواهند که میسر نیست، پس با کدام دست کارزار خواهند کرد؟» (ص ۳۵۹)

ریش گذاشتن: «یوسف پاشا تواضع قهوه نمود و تا دیری هم‌زمانی کرد. چون لحیه مبارکش بسیار دراز، و ریش من تراشیده بود، اکثر سخنان ما در این باب رفت.

آخر کار مرا تحریرض به داشتن ریش کرد. قبول فرمان او نمودم و بعد از آن ریش را تراشیدم. (ص ۳۶۹)

قانون عثمانی: «قوانین عثمانی با آن همه اندراس، اعدل قوانین ریاستهای اسلامی است. اگرچه اطلاع کافی بر اصول آن حاصل نشده، اما آنچه برحسب ظاهر از آثار آن دیده شد این است که پادشاه قوت سفک دماء (= خونریزی) و اجرای هوسها و اغراض نفسانیه ندارد، و بی مصلحت امرا اقدام به کارهای بزرگ نمی تواند کرد، و امرا [از کار خود] همواره در بیم و امید می باشند. با آنکه مجال مبادرت به خلاف شرع و قانون نیست، همواره بر جان خود لرزان می باشند، و به مجرد وهم و گمان [کجروی] به دست اعیان دولت کشته می شوند.» (ص ۳۶۶)

قدرت قضات: «قضات ایشان، اگرچه اکثر رشوت خوار و بی علم می باشند، اما بسیار قوی حکمند. حکام و عمال را قدرت دخالت در کار آنها نیست، و حکمی که می کنند صواب باشد یا خطا - امکان برگشت ندارد. دوره مأموریت ایشان یک سال است. بعد از آن مدت، معزول شده به استنبول برمی گردند. اگر قاضی نیکنام است به قضای بلده دیگر - بزرگتر از محل خدمت پیشین - نامزد می شود، والا از آبرو افتاده خانه نشین می گردد. بنابراین قضات همیشه بر آبروی خود خائف می باشند و صفت بد بی عدالتی خود را چندان ظاهر نمی نمایند.» (ص ۳۶۷)

کشتن پسران: «دختر و همشیره های سلطانی نیز به کدخدایی (= ازدواج) داده می شوند؛ نهایتش آنکه اگر اولاد ذکور از ایشان به عمل آید، قابله های سلطانی فی الفور او را می کشتند؛ مادر و پدر به ضرورت بدان [جنایت] رضا می دهند. سبب این عمل زشت هیچ معلوم نشد، زیرا اگر از فتنه شرکا در کار سلطنت می ترسند، باید که با شاهزادگان عثمانی هم همین عمل معمول دارند.» (ص ۳۶۸)

زیارت عتبات و گریه نویسند:

«۲۷ شوال (۱۲۱۷) از سامراء به بغداد رسیدم. بعد از آنکه يك هفته از زحمت آن سفر در بغداد آسودم، احرام زیارت کربلا و نجف بر میان جان بستم. چهارم ذیقعد روانه کربلا شدم. با آنکه راه ناامن بود و من غیر واقف (= نابلد)، این سفر از اول تا به آخر

۱- این مسافر هنگامی در سرزمین عثمانیها پرسه می زده که حدود پانصد سال از آغاز اقتدارشان سپری شده بوده است.

به خیر و خوشی و سهولت گذشت. به خلاف سفر سامره، به هر جا که می رسیدم، مردم اکرام می کردند... در کربلا با کربلایی بیگم، خاله خود، و کنیزان قدیمی و دده ها که از شدت فراق و طول سفرهای من به تنگ آمده - ترك دنیا کرده در کربلا قیام دارند ملاقات افتاد. او را بسیار پیر و شکسته و از قضیه وهایی (اشاره است به حمله وهاییان به کربلا برای ویران ساختن بقاع متبرک، یازده ماه پیش از ورود این مسافر به کربلا) فقیر و غارت زده یافتم. روضه کاظمین و نجف و کربلا شبها به اهتمام سکنه آنجا قدری قلیل روشن می شود، اما باب روضه های سامره از اول شام مسدود می گردد. مشاهده این حال در من بسیار اثر کرده بی اختیار گریستم.» (صص ۴۰۲ و ۴۰۷)

سخنی از دکتر

غلامحسین یوسفی^۱

یکی از هموطنان ما که حدود یکصد و نود سال پیش در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و اروپا چند سال سفر کرده و سفرنامه ای نوشته است که به زبانهای گوناگون ترجمه

و منتشر شده و در اروپا شهرت فراوانی به دست آورده است، میرزا ابوطالب خان پسر محمدیك خان تبریزی اصفهانی، معروف به «ابوطالب لندنی»، است که در ایران چندان معروف و شناخته نیست و تا حدودی که بنده اطلاع دارم مرحوم عباس اقبال، استاد فقید دانشگاه، در مقاله ای به نام «چند سفرنامه از سفرای ایران»^۲ از سفرنامه وی نیز به اختصار یاد کرده است.

میرزا ابوطالب از ایرانیان ساکن هندوستان و پدر وی، به نام حاجی محمدیك خان، از ترکان آذربایجان به شمار می آمده که در اصفهان متولد شده بوده است. شرح احوال این خانواده در کمال اختصار این است که حاجی محمدیك خان در جوانی به هند رفته و در آن جا به کار مشغول شده و به مقاماتی رسیده و بعد به سال ۱۸۳۴ هـ ق در مرشد آباد در گذشته است. پسر او میرزا ابوطالب، به سال ۱۸۶۶ هـ ق، در شهر لکهنو به دنیا آمده و از سیزده تا بیست و سالگی در مرشد آباد به سر برده و در قلمرو نفوذ حاکم بنگال از شجاع الدوله و مظفر جنگ و دیگر بزرگان آن سامان توجهات و حمایتها دیده است و کارهای مهم بدو سپرده اند،

۱- این قسمت از مقاله مفصل استاد دکتر غلامحسین یوسفی نقل شده است که نخستین بار در نشریه فرهنگ خراسان (شماره خرداد ۱۳۴۳) منتشر شد، و چندی بعد جزو مقالات مندرج در کتاب نامه اهل خراسان درآمد.

۲- دك. نشریه وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۳، صص ۲-۳۷

و پس از آن، به واسطه گرفتاریهای فراوانی که برایش پیش آمده، در فاصله سالهای ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۸ هـ ق به مسافرت طولانی مذکور پرداخته و بعد از بازگشت و فراهم آوردن یادداشتهای سفر خود به سال ۱۲۲۱ هـ ق در لکهنو در گذشته است... میرزا ابوطالب خان به غیر از سفرنامه خود که اینک موضوع سخن است آثار دیگری هم داشته به علاوه شعر نیز می گفته است.

از جمله آثار او یکی کتابی است به نام خلاصة الافکار که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های موزه بریتانیا^۱ و دیوان هند^۲ وجود دارد. این کتاب تذکره‌ای از شعرای قدیم و متأخر فارسی‌زبان بامقدار فراوانی از اشعار آنهاست. مؤلف آن را در سن چهل سالگی، در بیست و هشت قسمت، که هر یک «حدیقه» نام دارد، با یک ذیل و یک خاتمه در شرح احوال و معرفی آثار چند صد شاعر، بسته به اختلاف نسخه‌ها - که برخی از آنان معاصران و آشنایان وی بوده‌اند - نگاشته است. تاریخ تألیف و ختم آن، بنابر آنچه از ابیات زیرین برمی آید، ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ هجری است:

گل بی خار و گنج بی رنج است سال اتمام این خجسته نگار
و رتو از مبدأش بخواهی گو جمع یکجا خلاصة الافکار

ریو با استناد به این دو بیت، این نظر را که سال تألیف و ختم کتاب ۱۲۰۷ و ۱۲۱۱ باشد رد کرده است.

کتاب دیگر وی خلاصه‌ای است از تاریخ عمومی جهان به نام لب‌السیور و جهان‌نما شامل چهار باب که هر یک حاوی فصلهایی است. نسخه موزه بریتانیا فقط شامل مقدمه و هیجده فصل است از باب چهارم در تاریخ هند^۳، ولی در نسخه دیوان هند، این کتاب - که قسمت آخر مجموعه آثار مؤلف را تشکیل می‌دهد - با صورتی کاملتر وجود دارد^۴. تاریخ مختصر مزبور به سال ۱۲۰۸ هجری قمری تألیف شده و در عین اختصار قابل ملاحظه است^۵. در خاتمه نسخه دیوان هند، که حکم مجموعه‌ای را دارد، علاوه بر تاریخ اخیر

(۱) ر.ک. فهرست ریو، ج ۱ ص ۳۷۸-۳۷۹ ذیل شماره Add. 18592

(۲) ر.ک. فهرست اته، ج ۱ ص ۳۵۷-۳۵۸ ذیل شماره ۹۹۶ و ص ۳۵۹ شماره ۹۹۷

(۳) ر.ک. فهرست ریو، ج ۲ ص ۸۹۵-۸۹۶ ذیل شماره Or. 1871

(۴) ر.ک. فهرست اته، ج ۱ ص ۳۵۷-۳۵۸ شماره ۹۹۶

(۵) راجع به خلاصة الافکار و لب‌السیور نیز ر.ک.

رسالاتی نیز در علم اخلاق، مصطلحات موسیقی، عروض و قافیه، فنون خمسۀ طب دیده می‌شود. گفته شده که میرزا ابوطالب خان شعر نیز می‌گفته است، چنانکه بسیاری از این اشعار در خلال دیگر آثار او از جمله سفرنامه‌اش به فراوانی آمده است ولی به غیر از این موارد، اشعار او با ترجمۀ آنها به انگلیسی به نام اشماد میرزا ابوطالب خان^۲ به توسط جورج سویتن به طبع رسیده، اما در این مقاله بحث بیشتر بر سر کتاب سفرنامه اوست که خود آن را مسیر طالبی فی بلاد افرنجی نامیده است.

پیش از این اشاره شده که میرزا ابوطالب سالهای ۱۲۱۳-۱۲۱۸ هـ ق (۱۷۹۹-۱۸۰۳ م) را در سفری طولانی گذرانده؛ این کتاب گزارش سفر و اقامت او در کشورهای انگلستان، فرانسه و امپراطوری عثمانی و دیگر نقاط است. وی در ایام مسافرت وقایع و خاطرات خود را «تاریخ وار به قید تحریر می‌کشیده» و پس از مراجعت چون مدتی شغلی نداشته آن یادداشتها را مرور و سرگذشت مسافرت خود را سرانجام به سال ۱۲۱۹ هـ ق به صورت کتابی تألیف کرده است و بعد، چنانکه از مقدمۀ ترجمۀ انگلیسی کتاب برمی‌آید، کاتبانی را به کار گرفته که نسخه‌هایی از کتاب را در زیر نظر خود او فراهم آورند، و این نسخه‌ها را به نزدیکترین دوستانش اهدا کرده است که اکنون رونوشت برخی از آن نسخه‌ها در کتابخانه‌های اروپا موجود است^۳ و به واسطۀ این سفر و سفرنامه است که مؤلف به «ابوطالب لندن» معروف شده است.

عجب آنکه ترجمۀ انگلیسی سفرنامه میرزا ابوطالب، به توسط چارلز استوارت، زودتر از متن فارسی آن، یعنی به سال ۱۸۱۰ مسیحی، به چاپ رسیده و منتشر شده است^۴، و شاید نخست این ترجمه به شهرت مرد ایرانی که به قول مترجم در سالهای ۱۸۰۰-۱۸۰۱

p. 47; Sprenger, Old Catalogue, p. 163; Elliot's History of India, Vol. 8, p. 268; Bodleian Cat. No. 1855.

2) Poems of Mirza Abu Talib Khan, George Swinton, London 1807.

۳) از جمله ر.ک. نسخه خطی شماره 359 Suppl. در کتابخانه ملی پاریس، فهرست پلوشه ج ۱، ص ۲۷۶، ذیل شماره ۶۴۷؛ فهرست ریوج ۱، ص ۲۸۴، ذیل شماره 8145-47; Add. فهرست دهران هند، اته، ج ۱، ص ۱۴۸۰، ذیل شماره ۲۷۲۷؛ فهرست پادلیان، شماره ۱۸۵۵؛ فهرست کیمبریج براون، ص ۱۹۴

4) The Travels of Mirza Abu Talib Khan in Asia, Africa and Europe, translated by Charles Stewart, 2 Vols., London 1810

در لندن به نام «شاهزاده ایرانی» معروف بوده، افزوده است. مترجم، چنانکه در مقدمه توضیح داده، از ترجمه برخی قسمتها از جمله اشعار میرزا ابوطالب صرف نظر کرده است. در همین زمان چاپ دیگری از همین ترجمه در کلکته صورت گرفته که عیناً دارای سی و شش فصل و دو تعلیقه و با حروفی ریزتر در يك جلد است.

پس از آن در سال ۱۲۲۸ هـ ق (۱۸۱۲ م) متن فارسی سفرنامه به نام نسخه مسير طالبي به تصحيح ميرزا حسين علي، پسر ميرزا ابوطالب، در کلکته چاپ شده که در ۸۶۵ صفحه و بی هیچ شرح و مقدمه ای است.

پس سفرنامه میرزا ابوطالب به سال ۱۸۱۳ مسیحی در دو جلد به زبان هلندی ترجمه شده و چندی بعد، یعنی به سال ۱۸۱۹، ترجمه آن به زبان فرانسوی منتشر گشته است^۱، و نیز خلاصه متن فارسی مسير طالبي به توسط دکتر MacFarlane در کلکته به سال ۱۸۲۷ به طبع رسیده است^۲.

اشاره به همین ترجمه های متعدد - که شاید بیش از اینها باشد و نویسنده این سطور ندیده است - نمودار شهرتی است که این کتاب در اروپا پیدا کرده و اینک جای چاپ خوبی از متن فارسی آن خالی می نماید، بخصوص که چاپ کلکته بسیار کمیاب و مغلوط و به صورتی نامرغوب است.

مسير طالبي از آثار فارسی معروف اواخر قرن

سخنی از ایرج افشار

دوازدهم هجری درخصوص معرفی اروپائیان به مردم

فارسی زبان است. این کتاب به توسط يك ایرانی اصفهانی که در هند صاحب جاه و مقام بود نگارش یافته و از حیث اسلوب نگارش فارسی و جهات ادبی عصری و ابید اعتبار و جالب دقت و اعتنا از جهاتی چند است:

یکی اینکه از نخستین سفرنامه هایی است که توسط ایرانیان درخصوص ممالك فرنگستان نگارش یافته و نویسنده آن مستقیماً اطلاعات دست اول و مشاهدات خود را

1) Reizen Van Mirza Abu Talib Khan in Asia, Africa en Europa, in Twee Deelen, Bijvoegsel, Leeuwarden 1813

2) Voyages du Prince Persan Mirza Abu Talib Khan en Asie, en Afrique, en Europe, Par M. Charles Malo, Paris 1819

(۲) در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ج ۱، ص ۱۴۲۹) تألیف آقای خانبابا مشار از چاپ کلکته (۱۸۳۶ میلادی) هم یاد شده که بنده آنرا ندیده ام.

جزء به جزء در کتاب گفته است و مثل تحفة العالم شوشتری نیست که در سفر هندوستان به نقل اقوال و اطلاعات دیگران درخصوص فرنگ پرداخته باشد، و اگرچه کتابی چاپ شده است چون نسخ چاپی آن بسیار کم است و حکم آثار خطی دارد و قرنی است که در دسترس نیست تجدید چاپ آن سزاوار دانسته شد.

دیگر آنکه شناخت تاریخ عصر قاجاری و دقت در روابط سیاسی ایران و اروپا بدون شناختن ملل همجوار در آن عهد و عقایدی که مشرقیان نسبت به فرنگ داشته‌اند میسر نیست، و این کتاب یکی از آن جمله است که عقاید مشرقیان و مخصوصاً يك ایرانی بالیده شده در هندوستان مستعمره را نسبت به مردم اروپا می‌نمایاند.

از فواید دیگر کتاب مشحون بودن آن به اصطلاحات فارسی رایج در هندوستان است که گویای رواج و قدرت تاریخی زبان فارسی در آن شبه‌قاره است. نثر کتاب زیبا و استوار است و خود مزیتی است دیگر.

اطلاعات اخص که مورد توجه مورخان تاریخ سیاسی تواند بود دقایقی است در خصوص فراماسونری، کاغذ اخبار (همان اصطلاحی که میرزا صالح هم نخستین بار برای روزنامه در ایران به کار برد)، چهاربه (= چاپ)، آزادی و حکومت، و این هم خود نشان آن است که ملل مشرق اطلاعات مربوط به این نوع کیفیات را مشتاقانه خواستار بوده‌اند و چون مسیح‌طالبی از کتبی بوده است که ایرانیان کتابخوان در سفرهای خود به هندوستان می‌دیده و می‌خوانده‌اند لذا آشناسدن به مطالب و اطلاعات مندرج در آن برای مدرس تاریخ قرن سیزدهم خالی از اهمیت نیست.

در شرح احوال مؤلف باید گفته شود که درین باب آقای شهریار نقوی هم مقاله‌ای در مجله ارمغان سال ۴۱ نوشته‌اند. همچنین مقاله‌ای در مجله Islamic Culture جلد ۴۴ (۱۹۷۰) صفحات ۲۴۵ - ۲۴۸ به قلم B. M. Sankhdher نشر شده است. از مسیح‌طالبی نسخ متعدد وجود دارد (استوری ۱: ۸۷۹). این کتاب نخست در ۱۸۱۲ در کلکته به توسط فرزند مؤلف نشر شد و سپس دوبار چاپ ملخص آن در ۱۸۲۷ و ۱۸۳۶ در همان شهر انتشار یافت.

ترجمه مسیح‌طالبی به انگلیسی توسط C. Stewart دو بار (لندن، ۱۸۱۰ در دو جلد، و لندن ۱۸۱۴ در سه جلد)، و به زبان فرانسه از روی ترجمه انگلیسی يك بار توسط J. C. J. (پاریس ۱۸۱۱) و بار دیگر توسط Ch. Malo (پاریس ۱۸۱۹) و به زبان

آلمانی از روی ترجمه فرانسوی (وین ۱۸۱۳) و به زبان اردو توسط میرزا علی مخزون مرادآبادی (مرادآباد ۱۹۰۴) نشر شده است.^۱
تهران، ۲۶ خرداد ۱۳۵۲

آثار نویسنده

باید اعتراف کنم که از فیض برخی مقالاتی که دانشوران در باره زندگی و آثار این نویسنده قلمی کرده‌اند با نام تعدادی از آثار و تالیفات او آشنا شده بودم، ولی تا این تاریخ نتوانسته بودم همه آنها را به دست آورم و نام دقیقی و سال چاپ آنها را برای تکمیل این پیشگفتار تنظیم کنم. تا اینکه سعادت یارشد و استاد مجتبی مینوی کتاب تفضیح الفافلین نوشته میرزا ابوطالب اصفهانی را، که به همت عابد رضا بیدار تصحیح شده است، برایم ارمغان آوردند. از مقدمه این مصحح، بخشی «تالیفات ابوطالب» گره گشا شد، که با همان ترتیب در اینجا نقل می‌شود.

- ۱- دیوان حافظ شیرازی (ترتیب و تهذیب) (۱۷۹۱م)
 - ۲- تذکره حدیقه الافکار^۲ - تذکره شعرای فارسی و بهاکا (۱۷۹۱م)
 - ۳- رساله در علم اخلاق (قبل از ۱۷۹۱م)
 - ۴- رساله در مصطلحات موسیقی (قبل از ۱۷۹۱م)
 - ۵- رساله در فنون خمس طب - انتخاب از تصنیفات حکیم میر محمد حسین خان، خلف هادی خان (قبل از ۱۷۹۱م)
 - ۶- رساله در علم عروض و قافیه (قبل از ۱۷۹۱م)
 - ۷- لب السیر و جام جهان نما - تاریخ عالم و تاریخ هند (۱۷۹۴م)
 - ۸- تفضیح الفافلین - وقایع زمان نواب آصف الدوله (۱۷۹۷م)
 - ۹- قصیده فلکیه مطابق رأی فرنگ جدید - مثنوی و قصیده در تعریف لندن - مرثیه تفضل حسین خان - غزلیات و دهائیات متعلق به قیام لندن (قبل از ۱۸۰۴م)
 - ۱۰- مسیر طایبی فی بلاد افرنجی - سفرنامه (۱۸۰۴م)
- نسخه‌های خطی نمره ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۹ در کتابخانه دانشگاه دهلی، و نسخه‌های خطی نمره ۸-۱۰ در کتابخانه رضا [رامپور] محفوظ‌اند. و کتابخانه رضا [رامپور] هم دارای نمره ۷ است، چنانکه کتابخانه صولت [رامپور] دارای نمره ۷. و نسخه‌های خطی جمله تصنیفات که در دانشگاه دهلی یافته شوند در یک مجموعه‌اند:
- ۱) این بخشی از پیشگفتار دوست دانشمند جناب ایرج افشار با اجازه خودش برگزیده شد.
 - ۲) نام این کتاب در برخی مآخذ «خلاصه الافکار» ثبت شده.

نمره [۱-] ۲، صفحه ۱ تا ۷۵- تا ۹۳ (کذا). نمره ۳ صفحه ۱۸۷ تا ۲۰۷. نمره ۴ صفحه ۱۳۲ تا ۱۳۶. نمره ۵ صفحه ۱۴۶ تا ۱۸۶. نمره ۶ صفحه ۱۳۶ تا ۱۴۶ و نمره ۹ صفحه ۹۳ تا ۱۲۷.

روش تصحیح

این متن را براساس نسخه خطی مسرطالی موجود در موزه بریتانیا که به شماره Add 8145-47 در نخستین مجلد فهرست «ریو» معرفی شده تصحیح کردم. برای حل مشکلات لغوی و خطاهای کاتب نسخه، چاپ کلکته (۸۱۲۲۸ = ۱۸۱۲ م) مورد استفاده قرار گرفت. مطالبی که از چاپ کلکته برای تکمیل نسخه خطی برگزیده شده میان دو قلاب [] قرار گرفته است. اعلام تاریخی و جغرافیایی کتاب به صورتی که با دو نسخه خطی و چاپی هماهنگ باشد ضبط گردید، اما رسم الخط دیگر مطالب حتی المقدور با روش مرسوم در این روزگار هماهنگ و یکسان شد.

نکته دیگر آنکه به سستی اشعار مؤلف این متن توجه داشته‌ایم، ولی چون از رعایت امانت ناگزیر بودیم به ضبط دقیق آنها بسنده کردیم. امید آنکه مطالب شیرین بسیار، این نقص کوچک را ببوشاند. خوشبختانه زندگی مجال داد که در این چاپ تجدید نظر اساسی به عمل آید و بر مزیت‌های فراوان کتاب افزوده گردد - مزیت‌هایی که از نظر خوانندگان نکته یاب دور نخواهد ماند.

مزیت‌های این چاپ

نخستین امتیاز این چاپ بر چاپ پیشین، دارا بودن فرهنگ یا واژه‌نامه‌ای است از لغات و ترکیبات اصیل فارسی دری که در میان فارسی‌زبانان آن روزگار سرزمین پهناور هند رایج و مصطلح بوده است؛ فرهنگی که هرواژه‌اش در صورت امکان باشاهدی از همین متن معنی شده تا هم خواننده این سفرنامه را در موارد پیچیدگی و ابهام گره گشا بوده باشد و هم برای پژوهشگران رشته‌های مختلف علوم انسانی مفید فایده قرار گیرد.

پس از این مزیت بزرگ، مزایای دیگر این چاپ فهرستوار چنین خلاصه می‌شود:

- ۱- اصلاح خطاهای چاپی موجود در طبع نخستین.
- ۲- حكا واصلاح ممكن در شیوه نقطه‌گذاری، برای روشتر شدن جمله‌هایی که خاص این نویسنده است؛ یعنی فاصله برخی کلمات افزون و کاستی پذیرفت و از گذاشتن یا

برداشتن ویرگول و نقطه و تیره، درمجاهای مناسب، دریغ نشد، بدان امید که مطالعه این متن کهن در حد امکان آسان گردد.

۳- افزودن تعدادی پاورقی جدید و تکمیل و تعویض برخی از پاورقیهای پیشین.
۴- افزودن شش تصویر زیبا از عتبات عالیات، علاوه بر تصاویر موجود در چاپ قبل، که کار بازسازی آنها به شیوه دیگر تصاویر کتاب توسط نقاش جوان بهمن صحت‌لو صورت گرفته است.

کار ویراستاری چاپ نخستین را دوست مهربان و دیرین آقای احمد سمعی عهده‌دار بود که شکرگزار زحماتش بوده و هستم.
در مورد اصلاحات و افزون و کاستیهای این چاپ از یاری و همکاری صادقانه دوست ارجمند آقای ابراهیم مکلا برخوردار شدم، یاری که سپاسش در این مختصر نمی‌گنجد، و پاداشی بهتر از دعای خیر ندارم که چهره گشاده‌اش را نثار کنم. پس می‌گویم « الهی زنده باشی. »

سید حسین خدیو جم

تهران، اول فروردین ۱۳۶۳

برابر با چهارشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۴۰۴